

Metaphor and idealization in the waiting society: a dual role in unity and division

Dr. Reza Isania ¹

Abstract

In the society that awaits Imam Mahdi (PBUH), the concept of Mahdism is not only an ideological belief, but also an identity-building and socio-political movement-oriented framework that is formed through conceptual metaphors and transpersonal ideals and guides collective developments. This article aims to examine the dual role of metaphor and idealization in strengthening or weakening social solidarity in the waiting society, and analyzes how these two symbolic mechanisms affect Mahdist identity, active waiting, and collective behaviors. In this article, using the qualitative method of content analysis and utilizing the theoretical framework of conceptual metaphor by Lakoff and Johnson, it is shown that metaphors such as “waiting as jihad,” “Mahdi (PBUH) as the light of hope,” or “the world as a cradle and a grave” not only structure the collective mentality, but also provide the conditions for collective unity, prudence, and patience by creating a common image of the future. In contrast, negative or exaggerated metaphors-such as “the Mahdi’s (PBUH) radiance that shines only at the last moment” or “the world as an earth that is only purified by destruction”-can lead to unattainable or unrealistic ideals that, in turn, reinforce a sense of hopelessness, indifference, or even hasty and divisive actions. The findings of this study, while emphasizing the importance of redefining Mahdist concepts within a viable and hopeful framework, pave the way for designing cultural and educational strategies to strengthen national and social unity in Shiite societies. Keywords: Metaphor, Idealism, Waiting Society, Unity, Division

Keywords: metaphor, idealism, waiting society, unity, division

1. Assistant Professor and Faculty Member, Islamic Sciences and Culture Research Institute, Institute of Political Science and Thought, Qom, Iran(r.eisania@isca.ac.ir)



ISSN:2588-3291

عصر آدینه

دوفصل نامه علمی-پژوهشی
ویژه هنر موعود
سال هجدهم - شماره چهل و یکم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

استعاره و ایده آل‌گزینی در جامعه منتظر: نقشی دوگانه در اتحاد و تفرقه*

رضا عیسی‌نیا^۱

چکیده

در جامعه منتظر، مفهوم مهدویت نه تنها یک باور عقیدتی، بلکه چارچوبی هویت‌ساز و حرکت‌گرای اجتماعی - سیاسی است که از طریق استعاره‌های مفهومی و ایده آل‌های فرافردی شکل می‌گیرد و تحولات جمعی را هدایت می‌کند. این مقاله با هدف بررسی نقش دوگانه استعاره و ایده آل‌گزینی در تقویت یا تضعیف همبستگی اجتماعی در جامعه منتظر، به تحلیل چگونگی تأثیرگذاری این دو مکانیزم نمادین بر هویت مهدوی، انتظار فعال و رفتارهای جمعی می‌پردازد. با استفاده از روش کیفی تحلیل محتوا و بهره‌گیری از چارچوب نظری استعاره مفهومی لیکاف و جانسون، نشان داده می‌شود که استعاره‌هایی مانند «انتظار به مثابه جهاد»، «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان نور امید» یا «جهان به نگاه گهواره و گور»، نه تنها ذهنیت جمعی را ساختار می‌دهند، بلکه از طریق ایجاد تصویری مشترک از آینده، موجبات وحدت، تدبیر و صبر جمعی را فراهم می‌کنند. در مقابل، استعاره‌های منفی یا اغراق‌آمیز - مانند «فروغ مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که تنها در لحظه آخر می‌درخشد» یا «جهان به نگاه زمینی که فقط با نابودی پاک می‌شود» - می‌توانند به ایده آل‌های غیرقابل دستیابی و یا غیرواقع‌بینانه منجر شوند که در نتیجه، حس ناامیدی، بی‌تفاوتی یا حتی تحرکات شتاب‌زده و تفرقه‌انگیز را تقویت کنند. یافته‌های این پژوهش، ضمن تأکید بر اهمیت بازتعریف مفاهیم مهدوی در چارچوبی زیست‌پذیر و امیدوارکننده، راهگشای طراحی استراتژی‌های فرهنگی و تربیتی برای تقویت وحدت ملی و اجتماعی در جوامع شیعه‌نشین است.

واژگان کلیدی

استعاره، ایده آل‌گرایی، جامعه منتظر، اتحاد، تفرقه.

مقدمه

استعاره‌ها و ایده آل‌گزینی‌ها به عنوان مفاهیمی کلیدی در علوم اجتماعی و سیاسی،

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱

۱. رضا عیسی‌نیا، استادیار و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی، قم، ایران (r.eisania@isca.ac.ir).

نقش مهمی در شکل‌گیری و تغییر رفتارهای جمعی و تحولات اجتماعی - سیاسی به خصوص در قرن بیست و یکم ایفا می‌کنند. مثلاً ایده‌آل‌گزینی می‌تواند به مدل‌سازی رفتار جمعی و محرکی برای تحولات اجتماعی منجر شود و استعاره‌ها نیز این توانایی را دارند که موجب شکل‌دهی تفکر و تبلیغ ایده‌های فعالان اجتماعی - سیاسی شوند. خلاصه این‌که این دو، به عنوان ابزارهایی برای درک و هدایت تحولات اجتماعی، می‌توانند مسائل مهم امروز (مانند بحران‌های اجتماعی و پاسخ به چالش‌های جامعه معاصر) را شکل دهند و زمینه‌ساز کنش‌های اجتماعی و سیاسی مؤثر باشند.

مهدویت در جوامع شیعه، تنها یک باور به ظهور آخرالزمانی نیست، بلکه یک نظام هویت‌ساز، اخلاقی و اجتماعی است که از طریق استعاره‌ها و ایده‌آل‌ها، جامعه منتظر را به سوی امید، مسئولیت و حرکت فرا می‌خواند این مقاله با بهره‌گیری از نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، به بررسی نقش دوگانه استعاره و ایده‌آل‌گزینی در شکل‌گیری هویت اجتماعی و رفتارهای جمعی در جامعه منتظر می‌پردازد. سؤال اصلی این است: چگونه تفسیرهای مختلف از استعاره‌ها و ایده‌آل‌های مهدوی - مانند «انتظار»، «حیات طیبه»، «کشتی نوح» و «دروازه آمزش» - می‌توانند منجر به اتحاد یا تفرقه در جامعه منتظر شوند؟ فرضیه این است که استعاره‌های مثبت و ایده‌آل‌های واقع‌بینانه و مشترک، در گفتمان اجتماعی، موجب تقویت هویت اجتماعی و احساس همبستگی می‌شوند؛ در مقابل، استعاره‌های منفی و ایده‌آل‌های غیرقابل دستیابی، می‌توانند به تفرقه و نارضایتی اجتماعی منجر شوند.

این پژوهش با روش کیفی تحلیل محتوا و با تمرکز بر متون شیعی، سخنان ائمه و نظریه‌های فرهنگی، به دنبال آن است که نشان دهد چگونه مفاهیم مهدوی، از طریق زبان و تفکر استعاری، هویت جمعی را شکل می‌دهند و مسیر حرکت اجتماعی را تعیین می‌کنند. بر این اساس، مقاله با طرح دو سؤال فرعی زیر، به بررسی این موضوع می‌پردازد: کدام استعاره‌ها و ایده‌آل‌ها بیشترین تأثیر را بر یکپارچگی اجتماعی در جامعه منتظر دارند؟

چگونه تفسیرهای متفاوت از استعاره‌ها و ایده‌آل‌ها می‌توانند به بروز اختلافات و تفرقه در جامعه منتظر منجر شوند؟

پیشینه

در مورد پیشینه بحث و مزیت نسبی این مقاله، باید گفت که اگرچه در زمینه استعاره و ایده‌آل‌گرایی به صورت منفرد، متون و مقالات متعددی نگاشته شده است، اما مقاله حاضر از دو جنبه‌ی موضوع و روش، نوآوری دارد، و پژوهشی که هم زمان دو موضوع استعاره و ایده‌آل‌گزینی و مهدویت را مورد پژوهش قرار داد یافت نشد. هدف اصلی این مقاله، بررسی چگونگی تأثیر استعاره‌ها و ایده‌آل‌ها بر ساخت هویت اجتماعی در جامعه منتظر می‌باشد و ضرورتش هم کمک کردن به درک بهتری از ویژگی‌ها، پویایی‌ها و چالش‌های جامعه منتظر خواهد بود.

الف) ایده‌آل‌گرایی

در بخش نخست مقدمه، به بررسی ابعاد مختلف ایده‌آل‌گرایی خواهیم پرداخت. این بررسی شامل مواردی همچون: مفهوم ایده‌آل‌گرایی، تفاوت‌های ایده‌آل‌گرایی مذهبی با ایده‌آل‌گرایی علمی و فلسفی، انواع ایده‌آل‌گرایی در جامعه منتظر و همچنین فواید و مضرات ایده‌آل‌گرایی برای افراد و جامعه خواهد بود. در این بخش، به این پرسش بنیادین خواهیم پرداخت که آیا امکان طراحی جامعه منتظری وجود دارد که در برابر تغییرات کوچک، پایداری خود را حفظ کند و از حرکت بین ایده‌آل‌گرایی مطلق و واقع‌گرایی مطلق مصون باشد؟ هدف این بخش، بررسی فاصله یا نزدیکی جامعه منتظر با جامعه ایده‌آل است. به عبارت دیگر، می‌خواهیم بدانیم آیا جامعه منتظر، عاری از ظلم، جنگ، جهل و فقر است و در عوض، با عدالت، صلح و دانایی همراه است؟ تاریخ اندیشه اجتماعی و سیاسی همواره با سه دیدگاه آرمان‌خواهی، واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی واقع‌بینانه مواجه بوده است. این سه دیدگاه، اغلب در تقابل با یکدیگر قرار داشته‌اند؛ چرا که برخی آرمان‌گرایی را غیرکاربردی دانسته‌اند و برخی دیگر واقع‌گرایی را سطحی‌نگری انگاشته شده‌اند. با وجود این، ایده‌آل‌گزینی همواره موضوعی جذاب برای اندیشمندان بوده و دغدغه اصلی آنان، نزدیکی جامعه به ایده‌آل‌ها بوده است.

در تاریخ اندیشه، به طور کلی با سه نوع ایده‌آل‌گزینی یا آرمان‌گرایی مواجه هستیم: ۱. آرمان‌گرایی فلسفی؛ ۲. آرمان‌گرایی مذهبی؛ ۳. آرمان‌گرایی علمی. آرمان‌گرایی علمی نیز خود مراحل را طی کرده است: الف) آرمان‌گرایی فرانسویس بیکن که در کتاب *آتلانتیس*

جدید به آن پرداخته شده است؛ ب) آرمان‌گرایی توماس کامپانلا که در کتاب *شهر آفتاب* مطرح شده است؛ و ج) ایده‌های ژول ورن و جرج ولیز که به آرمان‌گرایی علمی پرداخته‌اند. جرج ولیز در سال ۱۸۴۴ به پیش‌بینی‌هایی مانند جنگ جهانی، ماشین زمان، جهش ژنتیکی و حمله موجودات ماورای زمینی اشاره کرده است. لازم به ذکر است که در این مقاله، ما بر ایده‌آل‌گزینی مذهبی تمرکز خواهیم کرد.

خلاصه این‌که، ایده‌آل‌گزینی یک مکانیزم دفاعی روانی است که در آن فرد، ویژگی‌های یک شخص، یک رابطه، یا حتی یک ایده را بیش از حد مثبت و بدون نقص می‌بیند و تمام جنبه‌های منفی، محدودیت‌ها و ایرادات آن را نادیده می‌گیرد یا انکار می‌کند. در واقع، فرد یک تصویر ذهنی "ایده‌آل" و کاملاً بی‌نقص از دیگری می‌سازد که با واقعیت آن شخص یا چیز تطابق ندارد. ایده‌آل‌گزینی مذهبی، قدرتمندترین نوع ایده‌آل‌گزینی است. این ایده‌آل‌گزینی، فرآیندی روانی-اجتماعی است که در آن، فرد یا گروه، یک شخصیت، متن، نهاد، یا دوره‌ی تاریخی مرتبط با دین را به جایگاهی مقدس، معصوم، و مطلقاً بی‌نقص ارتقا می‌دهد. در این فرآیند، تمام وجوه انسانی، محدودیت‌ها، پیچیدگی‌ها، و جنبه‌های قابل نقد آن پدیده حذف یا انکار می‌شود تا یک تصویر «آرامی» و «آسمانی» از آن ساخته شود که فراتر از هرگونه چون‌وچرا و نقد قرار گیرد. این فرآیند، آن پدیده‌ی مذهبی را از حوزه‌ی تاریخی و انسانی خارج کرده و به حوزه‌ی اسطوره‌ای و مقدس وارد می‌کند.

ب) استعاره مفهومی و مهدویت

با اذعان به تعریف متفاوت استعاره مفهومی یا نظریه استعاره مفهومی (Conceptual Metaphor Theory) میان کوچش و لیکاف/جانسون (زیرا کوچش، استعاره مفهومی را، مجموعه‌ای از تناظرهای نظاممند، یا نگاشت‌های بین دو حوزه تجربه می‌داند ولی لیکاف/جانسون استعاره مفهومی را درک یک حوزه براساس حوزه دیگر می‌دانند) باید اظهار داشت که هر دوی این‌ها قبول دارند، در مطالعه استعاره‌ها ما با یازده عنصر یا مؤلفه مواجه هستیم که از میان آنها سه مفهوم حوزه مبدء، حوزه مقصد و نگاشت مفهومی، کلیدی‌ترین نسبت به بقیه عناصر هستند (کوچش، ۱۳۹۴: ۱۸).

در تعریف کلاسیک، استعاره را امری زائد، تزئینی و برای آرایش زبان و ویژگی کلمات

می‌دانند، ولی در تعریف جدید، استعاره را ابزاری شناختی، ویژگی مفاهیم و فرایندی اجتناب‌ناپذیر در اندیشه و استدلال انسان تلقی می‌کنند (کوچش، ۱۳۹۴: ۱۲). بر این اساس، استعاره به معنای «فهم یک حوزه مفهومی برحسب حوزه مفهومی دیگر» (کوچش، ۱۳۹۴: ۲۰) یا «فهم یک حوزه تجربه برحسب حوزه تجربه متفاوت دیگر» یا «نگاشت یک حوزه مفهومی بر حوزه مفهومی دیگر» است؛ به عبارت دیگر، استعاره نگاشتی بین حوزه-ای است که با استفاده از آن یک حوزه مفهومی از طریق حوزه مفهومی دیگری بیان و یا فهمیده می‌شود. دیدگاه جدید درباره استعاره که نخستین صورت‌بندی جامع آن در سال ۱۹۸۰ در کتاب «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» نوشته لی‌کاف و جانسون عرضه شد، همه مفروضات و بنیادهای نظریه سنتی استعاره را به چالش کشید (ربیع‌ی کهندانی، ۱۴۰۰: ۲۰-۲۷).

اگرچه استعاره در یک تقسیم‌بندی بر دو نوع؛ یکی استعاره زبانی و دیگری استعاره مفهومی تقسیم می‌شود و استعاره زبانی همان عبارت‌ها (واژه‌ها، جمله‌ها) است اما در نگاه لی‌کاف و جانسون، استعاره‌ها به سه دسته‌ی ساختاری، هستی‌شناختی و جهتی، تقسیم می‌شوند (ربیع‌ی کهندانی، ۱۴۰۰: ۳۳؛ کوچش، ۱۳۹۶: ۶۷). نظر زبان‌شناسان شناختی، استعاره پیوند تنگاتنگی با طرح‌واره تصویری (schema Image) دارد و بسیاری از استعاره‌ها ریشه در طرح‌واره‌های تصویری دارند. طرح‌واره تصویری یکی از ساختارهای مفهومی اساسی در ذهن انسان است که نوعی چارچوب مفهومی پایه‌ای برای درک و تفکر فراهم می‌آورد و ریشه در ادراک و تجربیات جسمانی ما دارد (غلام‌شاهی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۷۹). طرح‌واره‌های تصویری‌ای مانند مسیر (PATH)، ظرف (NTAINER) و نیرو (Force) می‌باشند که از باب مثال، می‌توان از میان طرح‌واره‌های تصویری مذکور به طرح‌واره تصویری «مسیر» به این سخن امام خمینی علیه السلام استناد کرد که می‌گوید:

ایران از همان بدو انقلاب و از قبل از بدو انقلاب که شالوده انقلاب ریخته می‌شد، مسیر، مسیر انبیا بوده، مسیر مسیر راه مستقیم نه شرقی نه غربی و جمهوری اسلامی بود تا کنون هم ملت ما به همان مسیر باقی است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ج ۸، ۵۵-۵۷).

تحلیل استعاری در عرصه اجتماعی و سیاسی می‌تواند به ما کمک کند تا به شبکه

پیچیده و مرتبط استعاره‌هایی که سیاستمداران با آنها می‌اندیشند، سیاست‌های خود را توجیه می‌کنند و براساس آنها موضع‌گیری‌ها و کنش‌های خود را تنظیم می‌کنند دست-یابیم (ربیعی کهندانی، ۱۴۰۰: ۴۰؛ لیکاف، جورج، ۱۳۸۴).

لیکاف و جانسون در استعاره به چهار اصل باور دارند که عبارتند از: اساس و پایه استعاره مفاهیم هستند نه واژه‌ها (استعاره‌ها واحدهای مفهومی هستند نه واژگانی)؛

استعاره‌ها عموماً براساس تشابه نیستند بلکه براساس زمینه‌های تجربه‌های محیطی مابین دو حوزه متفاوت شکل می‌گیرند؛

عمیق‌ترین مفاهیم ما از قبیل زمان، علیت، اخلاق و غیره از طریق استعاره‌های چندگانه استدلال و فهمیده می‌شوند

شیوه و نظام استعاره‌های مفهومی قراردادی و یا صرفاً دارای زمینه تاریخی نیست بلکه تا حد زیادی براساس وجه مشترک ماهیت جسمانی ما و رابطه آن با دنیای پیرامونی و تجربه‌های روزانه شکل می‌گیرد (داوری اردکانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۱-۲۲).

نکته مهم در بحث از استعاره این است که استعاره در درجه اول نه به زبان، بلکه به نحوه اندیشیدن بشر مربوط می‌شود و تفکر اساساً خصلت استعاری دارد، بدین معنا که آدمی میان حوزه‌های مختلف، نگاشت‌های معرفت شناختی و هستی شناختی می‌یابد و به همین دلیل یک حوزه را براساس مفاهیم متعلق به حوزه دیگر می‌فهمد اگر سؤال شود که، جایگاه استعاره و مجاز در زبان‌شناسی سنتی کجا بود؟ در زبان‌شناسی-سنتی استعاره و مجاز صرفاً ابزارهایی برای زیبایی تعابیر زبانی بودند ولی در نگاه زبان‌شناسی شناختی، استعاره و مجاز، جزء اساسی تفکر بشر هستند (داوری اردکانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۱) خلاصه این که از دهه ۱۹۷۰ به بعد، استعاره دیگر منحصر به بلاغت یا تخیل شاعرانه نیست، در این دوران افرادی چون لیکاف و جانسون سیستم ادراکی انسان را استعاری خواندند. در استعاره ما یک قلمرو مفهومی را براساس قلمرو دیگر بیان می‌کنیم (به عبارتی میان دو قلمرو مفهومی متفاوت ارتباط برقرار می‌کنیم)، یعنی میان حوزه مبدأ (source domain) و حوزه مقصد (target domain)، که حوزه مبدأ قلمرو معنای تحت اللفظی است و حوزه مقصد قلمرو معنای استعاری یا مفهومی سازی استعاری است؛ بنابراین وقتی می‌گوئیم شما را سر ساعت ۲ بعد از ظهر خواهم دید، در

این عبارت حوزه مبدأ واژه «سر» می‌باشد که به قلمرو موجود زنده تعلق دارد و حوزه مقصد یعنی به «وقت» توسعه داده شده است. لیکاف و جانسون برای نشان دادن ارتباط این دو قلمرو از تعبیر حوزه مبدأ و حوزه مقصد استفاده می‌کنند. استعاره نوعی شباهت میان دو قلمرو را پدید می‌آورد (داوری اردکانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۲). لازم است به این نکته هم توجه داشته باشیم که استعاره‌ها از یک واژه یا عبارت ساخته نمی‌شوند، بلکه به تعبیر لیکاف، استعاره از شباهت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی میان دو حوزه مبدأ و مقصد پیدا می‌شود از این رو استعاره به زبان بستگی ندارد بلکه به اندیشه‌ی بشر مربوط می‌شود البته باید توجه داشت که شباهت معرفت‌شناختی میان روابط عناصر یک قلمرو یا روابط عناصر قلمرو دیگر در کار است ولی شباهت هستی‌شناختی، میان عناصر دو قلمرو وجود دارد (داوری اردکانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۴). لیکاف و جانسون برای نشان دادن این شباهت‌ها از اصطلاح «نگاشت» استفاده می‌کنند در نقد به نگاه سنتی، نسبت به استعاره، لیکاف و جانسون معتقدند که اولاً استعاره بالذات در دستگاه مفاهیم تحقق پیدا می‌کند سپس در واژه و جملات ثانیاً استعاره برپایه وجود شباهت‌ها استوار نمی‌شود بلکه استعاره به طور متعارف برپایه ارتباط متقابل دو حوزه در تجربه ما مبتنی می‌شود و این ارتباط است که شباهت‌هایی میان دو حوزه را در استعاره به وجود می‌آورد پس باید توجه داشت که استعاره نخست در قلمرو مفاهیم و تفکر بشر وجود می‌یابد سپس در زبان خود را نشان می‌دهد در نگاه جدید برخلاف نگاه سنتی، استعاره‌ها صرفاً ابزارهایی زبانی و صنایع ادبی در نظر گرفته نمی‌شوند بلکه آنها صنایع فکری هستند که اندیشه آدمی را دگرگون می‌سازند (داوری اردکانی، و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۸).

در این جا بی‌فایده نخواهد بود اگر به تفاوت یا عدم تفاوت میان استعاره و نماد پرداخته شود بنابراین اگر پرسش شود آیا استعاره با نماد تفاوت دارد باید اعلام داشت که، این سؤال یکی از نکات ظریف و کلیدی در ادبیات و ارتباطات است. تفاوت استعاره و نماد، با وجود شباهت‌های ظاهری، بسیار عمیق و بنیادین است. استعاره یک ابزار زبانی است که بر پایه‌ی «مقایسه» بنا شده است. در استعاره، ما یک چیز را «به جای» چیز دیگری به کار می‌بریم تا ویژگی‌های آن چیز دوم را به اولی منتقل کنیم و ویژگی‌های کلیدی استعاره عبارتند از:

موقتی و وابسته به متن: معنای استعاره در همان جمله یا متن ساخته می‌شود و خارج

از آن متن، آن مقایسه وجود ندارد.

عملکرد آن توصیفی است: هدف اصلی استعاره، ایجاد یک تصویر ذهنی قوی، روشن کردن یک ویژگی، یا انتقال یک حس به شیوه‌ای خلاقانه است.

رابطه شباهت: اساس استعاره، وجود یک شباهت (هرچند دور) بین دو چیزی است که با هم مقایسه می‌شوند.

اما نماد یک شیء، تصویر، یا مفهومی است که بر پایه‌ی «نماینده‌گی» بنا شده است. نماد «به جای» چیز دیگری نمی‌نشیند، بلکه آن را «نماینده‌گی می‌کند» و به مفهومی بزرگ‌تر و انتزاعی‌تر از خودش اشاره دارد. ویژگی‌های کلیدی آن عبارتند از:

پایدار و مورد توافق عمومی: معنای یک نماد معمولاً ثابت است و در یک فرهنگ یا حتی در سطح جهانی، شناخته شده و مورد توافق است. معنای آن خارج از یک متن خاص هم وجود دارد.

عملکرد آن ارجاعی است: هدف نماد، ارجاع دادن ذهن مخاطب به یک ایده‌ی بزرگ، یک مفهوم عمیق یا یک ارزش است.

رابطه تداعی: اساس نماد، یک ارتباط معنایی یا تداعی است که در طول زمان بین شیء و آن مفهوم انتزاعی شکل گرفته است.

با عنایت به تفاوت میان استعاره و نماد باید به نکته دقتی توجه کرد و آن هم این است که گاهی ممکن است یک نماد در یک استعاره به کار برود. اینجاست که موضوع کمی ظریف‌تر می‌شود. مانند این جمله: «ترازوی عدالت او همیشه به سمت ثروتمندان سنگینی می‌کرد».

نماد: «ترازو» در این جا یک نماد از پیش تعریف شده برای «عدالت» است. ما از قبل می‌دانیم ترازو یعنی عدالت.

استعاره: کل جمله یک استعاره برای بیان «قضاوت ناعادلانه» است. ما عمل «سنگینی کردن کفه ترازو» را به صورت استعاره برای نشان دادن جانب‌داری و بی‌عدالتی به کار برده‌ایم.

خلاصه این‌که؛ استعاره مانند یک چراغ قوه است؛ شما آن را روی یک چیز می‌گیرید تا چیز دیگری را برای لحظه‌ای روشن کنید و نشان دهید (مثلاً چراغ قوه را روی "شیر" می‌گیرید تا "شجاعت سرباز" را روشن کنید). اما نماد مانند یک تابلوی راهنمایی و

رانندگی است؛ یک تصویر ثابت (مثلاً تابلوی ایست) که معنای مشخص و پذیرفته شده‌ای دارد و همه می‌دانند که باید بایستند. یا استعاره یک مقایسه‌ی خلاقانه و گذراست، در حالی که نماد یک نماینده‌ی ثابت و ریشه‌دار برای یک مفهوم بزرگ‌تر است. نکته قابل توجه این است که نویسنده مقاله در سراسر این نوشتار عنایت به این تفاوت‌ها و یک‌جا استفاده کردن‌ها داشته است و معتقد است که نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) نشان می‌دهد که انسان نه با مفاهیم انتزاعی خالص، بلکه از طریق نگاشت‌های تجربی از حوزه‌های ملموس به انتزاعی فکر می‌کند. در جامعه منتظر، مفاهیمی چون «انتظار»، «غیبت» و «ظهور» از این طریق معنا می‌یابند. مثلاً:

استعاره «انتظار به مثابه جهاد»، یک حوزه فعالیت و مبارزه را بر حوزه انتظار نگاشت می‌کند و از یک وضعیت منفعل، یک عمل جمعی مثبت می‌سازد. استعاره «امام زمان به مثابه پزشک»، جامعه را به بیمار و ظهور را به شفا تشبیه می‌کند و چارچوبی برای درک تحولات تاریخی فراهم می‌آورد. استعاره «کشتی نوح»، نجات را به عضویت و پیوستن به اهل بیت علیهم‌السلام مربوط می‌کند و مرزهای هویتی را مشخص می‌سازد. این استعاره‌ها، صرفاً ابزارهای زبانی نیستند، بلکه سازوکارهای فکری هستند که چگونگی درک ما از مهدویت و وظایف منتظران را تعیین می‌کنند. همچنین، ایده‌آل‌گزینی در این چارچوب، به معنای شکل‌دهی به یک جامعه ایده‌آل - «حیات طیبه» - است که در آن عدالت، اخلاق و معرفت حاکم است. این ایده‌آل، نه تنها انگیزه‌بخش حرکت اجتماعی است، بلکه معیاری برای قضاوت درباره وضعیت فعلی جامعه می‌شود.

نقش استعاره‌ها و ایده‌آل‌ها بر همبستگی اجتماعی در جامعه منتظر

استعاره‌ها و ایده‌آل‌هایی که بر روی امید، هویت مشترک، کنش جمعی و ارزش‌های انسانی تأکید دارند، می‌توانند به طور قابل توجهی بر یکپارچگی اجتماعی در جامعه منتظر تأثیر بگذارند. این عوامل نه تنها به شکل‌گیری هویت اجتماعی کمک می‌کنند بلکه می‌توانند منبعی برای تقویت همکاری و حیاتی اجتماعی گردند. در ادامه به تشریح

برخی از آنها می‌پردازیم.

الف) نقش استعاره در همبستگی اجتماعی جامعه منتظر (مطالعه موردی استعاره‌های امید و آرزو)

استعاره‌هایی مانند انتظار، آرمان‌شهر، و جامعه منتظر، اگر صحیح بیان شوند و امیدزا باشند می‌توانند جامعه منتظر را در سایه همبستگی به رشد و بالندگی برسانند بنابراین یکی از مباحث مهم جامعه منتظر، تبیین دوران غیبت و بحث از انتظار است اما سؤال این است که انتظار و فهم درست از انتظار چیست؟ چون بعضی‌ها انتظار فرج را به این می‌دانند که در مسجد، در حسینیه، در منزل، بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را از خدا بخواهند و ما کاری نداشته باشیم به اینکه در جهان چه می‌گذرد، بر ملت‌ها چه می‌گذرد... ما تکلیف خودمان را عمل می‌کنیم؛ برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیاید، ان شاء الله درست می‌کنند. دیگر ما تکلیفی نداریم. تکلیف ما همین است که دعا کنیم ایشان بیایند و کاری به کار آنچه در دنیا می‌گذرد، یا در مملکت خودمان می‌گذرد نداشته باشیم (رحیم‌پور، ۱۳۸۱: دفتر ۴۲، ۳۶۸). اگر شئون و شخصیت اسلامی و نیز شعائر اسلام و احکام آن، در جامعه کم‌رنگ شود یا مورد اهانت قرار گیرد، به یقین، کسی که از همه بیشتر نگران و آزرده خاطر می‌شود، شخص شخیص آن، ولی اعظم خداست. از این رو، باید در کاستی‌ها و کمبودها بیندیشیم و برای رفع معایب و نواقص کمر همت ببندیم؛ زیرا این همه اسراف و تبذیر، این همه افراط و تفریط و این همه اختلاف طبقاتی و فقر و پریشانی، شایسته جامعه منتظر نیست (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۷). بدین جهت می‌توان گفت که انتظار صحیح دارای مختصات و ویژگی‌هایی است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. انتظار همراه با عمل؛ یکی از مختصات انتظار صحیح، انتظار همراه با عمل؛ می‌باشد چون همه انتظار داریم وجود مبارک بقیه الله اعظم را، لکن با انتظار تنها نمی‌شود (رحیم‌پور، ۱۳۸۱: دفتر ۴۲، ۳۶۷) بلکه باید همراه با انتظار، گام‌هایی هم در این جهت برداشت.

۲. مبارزه با معصیت، گناه و ظلم: یکی دیگر از ویژگی‌های انتظار صحیح، عدم ترویج معصیت است «نگوئید بگذار تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیاید. [مگر] شما نماز را هیچ وقت

باز

می‌گذارید تا وقتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریع آمد، بخوانید؛ حفظ اسلام واجب‌تر از نماز است. منطق حاکم خمین را نداشته باشید که می‌گفت: «باید معاصی را رواج داد تا امام زمان بیاید؛ اگر معصیت رواج پیدا نکند حضرت ظهور نمی‌کند» (رحیم‌پور، ۱۳۸۱: دفتر ۴۲، ۳۷۰). انتظار درست و صحیح می‌گوید که اگر نظر شماها مثل نظر بعضی عامی‌های منحرف، آن است که برای ظهور آن بزرگوار باید کوشش در تحقق کفر و ظلم کرد تا عالم را ظلم فرا گیرد و مقدمات ظهور فراهم شود، فانا لله و انا الیه راجعون. اصلاً حضرت صاحب تشریف می‌آورند برای چی؟ برای این که گسترش بدهند عدالت را، ... برای اینکه فساد را از بین ببرند (رحیم‌پور، ۱۳۸۱: دفتر ۴۲، ۳۷۱).

۳. تلاش جهت مهیا کردن زمینه عدالت جهانی را می‌توان سومین مختصه انتظار صحیح دانست که امام خمینی رحمه الله درباره آن می‌گوید: قرآن و ضرورت اسلام و قرآن تکلیف کرده است ما را که باید برویم همه کار را بکنیم، اما نمی‌توانیم بکنیم، چون نمی‌توانیم بکنیم، باید او بیاید تا بکند، اما باید ما فراهم کنیم کار را، فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا شود عالم برای آمدن حضرت (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ۱۷). اگر سؤال شود: برای رفع ظلم و آمادگی دولت کریمه، چه گام‌هایی و در چه وسعتی می‌توانیم برداریم؟ حضرت امام خمینی پاسخ این پرسش را در ایجاد حکومت در عصر غیبت می‌داند. بر این اساس می‌گوید: «لزوم حکومت به منظور بسط عدالت و تعلیم و تربیت و حفظ نظام جامعه و رفع ظلم و حراست مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوز بیگانگان، از بدیهی‌ترین امور است، بی‌آن که بین زمان حضور و غیبت امام و این کشور و آن کشور فرقی باشد» (امام خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ۴۶۱-۴۶۲). پس وجود حاکمی که برپا دارنده و نگهدارنده نظم و قانون اسلام باشد، ضرورت دارد. از این رو، بنا به ضرورت شرع و عقل، آنچه در دوره حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و زمان امیرمؤمنان علیه السلام لازم بوده، یعنی حکومت و دستگاه اجرا و اداره، پس از ایشان نیز در زمان ما لازم است. امام خمینی در ادامه بحث خود، پس از این که می‌گوید هیچ کس نمی‌تواند بگوید که دیگر لازم نیست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی و وطن اسلامی دفاع کنیم، وارد بحث مهم‌تری می‌شود و اعلام می‌دارد هر که اظهار کند تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است (رحیم‌پور، ۱۳۸۱: دفتر ۴۲، ۳۸).

مخلص کلام این که، انتظار صحیح به ما می‌گوید باید انتظار را مساوی با امید بدانیم چرا که انتظار مساوی با امید؛ جامعه را به حرکت می‌آورد و تقابل پیدا می‌کند با تفکراتی که انتظار را با جمود و بی‌حرکی در زندگی اجتماعی معنا می‌کنند پس جامعه‌ای که خواهان جامعه‌ی منتظر است و می‌خواهد به سوی آن گام بردارد و آن را متحقق سازد لوازماتی را لازم دارد که یکی از آنها؛ اعتقاد به انتظاری مثبت یعنی انتظاری که نمی‌گذارد مردم تسلیم ظلم شوند.

در مورد جامعه منتظر، «انتظار» به عنوان یک مفهوم انتزاعی، برای فهم و تفسیر آن نیازمند استفاده از استعاره‌های گوناگون است. در ادامه به برخی از این استعاره‌ها اشاره می‌کنیم:

استعاره سفر: در این استعاره، حوزه مبدأ شامل عناصری چون سفر، مسیر، حرکت، راه، هدف، مقصد، مانع، توقف و همراهان است. حوزه مقصد نیز شامل انتظار، جامعه منتظر، ظهور، فرج، آمادگی، موانع ظهور و وظایف منتظران است. این استعاره، انتظار را به سفری طولانی و پرفراز و نشیب تشبیه می‌کند که در آن، جامعه منتظر، مسافران و ظهور، مقصد نهایی است. مفاهیمی چون «مسیر مستقیم»، «راه گمراهی»، «توشه سفر»، «مانع در راه»، «همسفران» و «مقصد نهایی» می‌توانند برای تحلیل نقش استعاره‌ها در ایجاد اتحاد یا تفرقه به کار روند.

استعاره نور و تاریکی: در این استعاره، حوزه مبدأ شامل نور، روشنایی، آفتاب، صبح، تاریکی، شب، ظلمت و سایه است. حوزه مقصد نیز شامل عدل، حق، ظهور، حکومت عدل، ظلم، ستم، دوران غیبت، فساد و گمراهی است. این استعاره، انتظار را به دوران تاریکی و غیبت تشبیه می‌کند که با ظهور، نور عدالت و روشنایی فرا می‌رسد. مفاهیمی مانند «طلوع صبح»، «پایان شب»، «نور حقیقت» و «تاریکی گمراهی» می‌توانند به تحلیل چگونگی شکل‌گیری ایده‌آل‌ها و آرمان‌های منتظران کمک کنند.

استعاره بیماری و شفا: در این استعاره، حوزه مبدأ شامل بیماری، درد، رنج، درمان، شفا، پزشک و دارو است. حوزه مقصد نیز شامل ظلم، فساد، انحطاط اخلاقی، غیبت امام، ظهور، عدل الهی و امام مهدی است. این استعاره، وضعیت کنونی جامعه را به بیماری تشبیه می‌کند و ظهور امام را به عنوان درمان و شفای نهایی معرفی می‌نماید. مفاهیمی چون «درد و رنج»، «بیماری جامعه»، «انتظار درمان» و «پزشک دلسوز»

می‌توانند برای بررسی نقش استعاره‌ها در ایجاد احساس نیاز به ظهور و وظایف منتظران به کار روند.

استعاره جنگ و صلح: در این استعاره، حوزه مبدأ شامل جنگ، نبرد، مبارزه، دشمن، پیروزی، صلح و آرامش است. حوزه مقصد نیز شامل مبارزه با ظلم، جهاد با نفس، انتظار، ظهور، حکومت عدل و دوران صلح است. این استعاره، انتظار را به دوران مبارزه و جهاد تشبیه می‌کند که با ظهور، صلح و آرامش برقرار می‌شود. مفاهیمی چون «میدان نبرد»، «دشمنان حق»، «مبارزه با نفس»، «پیروزی نهایی» و «دوران صلح» برای تحلیل نقش استعاره‌ها در ایجاد انگیزه و تعیین وظایف منتظران قابل بررسی هستند.

علاوه بر نقش استعاره‌های امید و آرزو در ایجاد همبستگی در جامعه منتظر، باور به اصول مشترکی مانند عدالت، محبت و صداقت نیز می‌تواند این جامعه را به سوی همبستگی سوق دهد. همچنین، استعاره‌های قهرمانی و فداکاری و تصاویری از شخصیت‌های قهرمان‌پرور که برای اهداف بزرگ‌تر با فداکاری عمل می‌کنند، می‌توانند در ایجاد روحیه فداکاری و همبستگی در جامعه منتظر مؤثر باشند. اما به دلیل طولانی شدن متن، از بحث در مورد این موارد صرف نظر می‌کنیم.

ب) نقش ایده آل‌ها در همبستگی اجتماعی جامعه منتظر

واژه «اوتوپیا» برای نخستین بار در آثار افلاطون به کار رفت که به دنبال ترسیم یک بهشت زمینی بود. در زبان فارسی، این واژه (اوتوپیا) اغلب مترادف با «شهر خوب» در نظر گرفته می‌شود و در عربی نیز معادل «مدینه فاضله» است. با توجه به این معانی، می‌توان سه مفهوم اوتوپیا، مدینه فاضله و آرمان‌شهر را در زبان‌های انگلیسی، عربی و فارسی، تا حد زیادی هم‌معنا دانست؛ یعنی جامعه‌ای کمال مطلوب که در آن زندگی مردم توأم با سعادت و رستگاری است.

حال این پرسش مطرح می‌شود که در جامعه‌ای که منتظر ظهور منجی است، ما به مسائل اجتماعی - سیاسی از چه منظری نگاه می‌کنیم؟ به نظر می‌رسد که بیشتر ایده آل‌گرایی‌ها، از افلاطون تا به امروز، ریشه در نارضایتی از وضعیت موجود داشته است. این نارضایتی خود را در قالب تلاش برای دستیابی به یک آرمان‌شهر ایده آل نشان می‌دهد. بنابراین، می‌توان گفت که دلیل شکل‌گیری مفهوم جامعه منتظر آرمانی، گذر از

جامعه نامطلوب فعلی و رسیدن به جامعه ایده آل مطلوب است. در نگاه مذهبی، این مفهوم با استعاره‌هایی نظیر انتظار معنادار می‌شود.

بنابراین، جامعه‌ی منتظرِ مورد نظر، جامعه‌ای مبتنی بر نوع دوستی و محبت است؛ جامعه‌ای عادلانه که در آن ارزش افراد با همدردی و انسانیت با دیگران سنجیده می‌شود. معتقدان به جامعه منتظرِ ایده آل گرای واقع بین، تلاش می‌کنند تا فضایی را ایجاد کنند که در آن ارزش‌هایی چون احسان، مدارا، گذشت، عشق، ایثار، و احترام به حقوق دیگران مورد توجه و دسترسی باشد. جامعه‌ای که قوانین آن بر پایه دوستی و محبت بنا شده، روابط در آن سالم است، و ظلم و ستم از آن رخت بر بسته است. به بیان دیگر، چنین جامعه‌ای جایگزینی برای وضع موجود خواهد بود.

این آرمان (جامعه منتظرِ آرمانی مبتنی بر عدالت) زمانی محقق می‌شود که تربیت سیاسی به معنای واقعی کلمه صورت گرفته باشد. منتظران به دنبال حاکمی هستند که از سوی خداوند تأیید شده باشد و در عین حال، از حاکمی که زمینه ساز چنین حکومتی است نیز حمایت می‌کنند. در جامعه منتظرِ آرمانی، عدالت زمانی معنا پیدا می‌کند که تربیت و تربیت سیاسی به کمال رسیده باشد و تقسیم کار بر اساس استعداد و شایستگی انجام پذیرد. از آنجا که قرآن انسان را به ایده آل گزینی واقع بینانه تشویق می‌کند، می‌توان گفت که ایده آل گزینی واقع بینانه‌ای که جامعه منتظر به دنبال آن است، همان «حیات طیبه» است. خداوند متعال، زندگی ایده آل را با این نام می‌خواند، آن جا که می‌فرماید:

هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [واقعی] می‌بخشیم؛ و مسلماً به آنان برحسب بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد (نحل: ۹۷).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، به نکته‌ای مهم اشاره می‌کند:

انسانی که حیات طیبه دارد، به واسطه علم و معرفت، امور را آنچنان که هستند می‌بیند و به تعبیری، قدرت تشخیص حق از باطل را داراست. حیات طیبه، در واقع، زندگی‌ای است که از آلودگی‌ها، ظلم‌ها، خیانت‌ها و هرگونه رذیلت و پلیدی به دور است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ۳۲۷).

با توجه به مطالب پیش گفته، می‌توان نتیجه گرفت که از میان سه معنای

ایده آلیسم (یا آرمان‌گرایی)، ۱. باور به تقدم شعور بر ماده و استقلال شعور از ماده؛ ۲. انکار جهان خارج از ذهن و واقعی دانستن تنها تصورات ذهنی؛ ۳. کمال مطلوب یا اهداف بسیار بلند و شاید دست نیافتنی - معنای منتخب ما، همان معنای سوم از ایده آل‌گرایی یا ایده آل‌گزینی است. همان‌طور که در فرهنگ عمید نیز یکی از معانی ایده آل، «کمال مطلوب» در نظر گرفته شده است (عمید، ۱۳۷۶: ۲۲۲). پس آرمان‌خواهی یا ایده آل‌گزینی نه تنها رویاپردازی نیست، بلکه دنبال کردن اهداف دست نیافتنی نیز نیست. بلکه وصول به آرمان‌ها و ایده آل‌ها منوط به توجه به واقعیت‌ها و کسب دستاوردهای ملموس است. به عبارت دیگر، دستیابی به اهداف بلندمدت در گرو تحقق اهداف کوتاه‌مدت و میان‌مدت است. همان چیزی که ملاصدرا در این باره گفته است: حصول معاش به - منظور وصول به معاد (غایت نهایی) در صورتی ممکن است که بدن شهروندان، سالم (سلامت)، نسل آنها دائم (خانواده) و نوع آنها محفوظ (امنیت) باشد (صدرالدین محمد الشیرازی، ۱۳۹۵: ۴۹۴).

انسان در طول تاریخ همواره دغدغه تشخیص مسیر درست زندگی (ایده آل‌گزینی) را برای موفقیت و رستگاری داشته است تا از افراط و تفریط پرهیز کند. قرآن کریم نیز همواره به این مهم توجه داشته و آیاتی را به ما یادآوری می‌کند که نشانگر این مطلب هستند که اگر انسان در مسیر تحقق ایده آل‌گزینی (آرمان‌ها) حرکت کند، واقعیت‌های موجود نیز با آن آرمان‌ها سازگار خواهند شد. در ادامه، به برخی از این آیات استناد خواهیم کرد.

قرآن کریم، در آیات متعددی، برتری و سرآمدی مؤمنان را مشروط به ایمان راسخ و عمل صالح می‌داند. در آیه ۱۳۹ سوره آل عمران می‌فرماید:

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

سست نشوید و اندوهگین نگردید که شما برترید اگر مؤمن باشید.

همچنین، آیه ۳۰ سوره فصلت نیز همین پیام را به ذهن متبادر می‌کند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾

کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند [و می‌گویند: نترسید و اندوهگین نباشید و به بهشتی که به شما

و وعده داده شده است، بشارت باد.

در واقع، قرآن کریم برتری مسلمانان را منوط به ایمان واقعی و پایبندی به دستورات الهی می‌داند. علامه طباطبایی در تفسیر این آیات می‌فرماید:
 زیرا ایمان با برتری شما همراه است و به هیچ وجه ممکن نیست با حفظ ایمان خود
 زیر دست کافران واقع شوید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ۲۷-۲۸).

علاوه بر این، در آیه ۱۱۰ سوره آل عمران، امت مسلمان به عنوان بهترین امت معرفی شده است:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾

شما بهترین امتی بودید که برای [هدایت] مردم پدیدار شدید.

این آیات، همگی این ایده را ترویج می‌کنند که سروری و سرآمدی مسلمانان رابطه مستقیمی با استحکام ایمان آنها دارد. به عبارت دیگر، این آیات مؤمنان را به سمت ایده‌آل‌گزینی مبتنی بر ایمان واقعی و عمل صالح سوق می‌دهند و تأکید می‌کنند که رسیدن به سرآمدی و برتری، تنها از طریق تقویت ایمان و پایبندی به اصول و ارزش‌های اسلامی امکان‌پذیر است.

ایمان، رکن اصلی پیروزی قرآن کریم، در آیات متعددی، عامل ایمان را به عنوان اصلی‌ترین رکن پیروزی معرفی می‌کند. در آیه ۱۳ سوره آل عمران، به وضوح این نکته بیان شده است:

﴿قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾

قطعاً برای شما در دو گروهی که [در جنگ بدر با هم] روبه‌رو شدند، نشانه‌ای [از قدرت خدا] بود: گروهی در راه خدا می‌جنگیدند و گروه دیگر کافر بودند، آنان [مؤمنان] را دو برابر خود، به چشم می‌دیدند. و خداوند، هر که را بخواهد، با یاری خود تأیید می‌کند. همانا در این [رویداد]، برای صاحبان بصیرت عبرتی است.

این آیه به وضوح نشان می‌دهد که پیروزی لزوماً به برتری عددی یا مادی نیست، بلکه نصرت الهی در گرو ایمان و جهاد در راه خداست.
 آیه ۱۲۶ سوره آل عمران نیز بر این نکته تأکید دارد:

﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾؛

و خداوند آن [یاری] را جز برای بشارت و اطمینان قلب‌های شما قرار نداد، و پیروزی جز از جانب خداوند توانای حکیم نیست.

در این آیه نیز روشن می‌شود که پیروزی حقیقی، موهبتی الهی است و تنها از جانب خداوند قادر و حکیم حاصل می‌شود و اطمینان قلبی مؤمنان از وعده یاری الهی، نقشی کلیدی در این پیروزی دارد. علاوه بر این، آیه ۱۶ سوره آل عمران ﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا أَمْنَا فَأَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقَنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ نشان می‌دهد که مؤمنان واقعی، همواره در حال استغاثه به درگاه خداوند هستند و با تکیه بر ایمان خود، مغفرت گناهان و رهایی از عذاب الهی را طلب می‌کنند. این تضرع و بندگی، جلوه‌ای از ایمان راسخ آنان است که زمینه ساز نصرت الهی است. در نهایت، آیه ۱۶۰ سوره آل عمران ﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُم مِّنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ به روشنی بیان می‌کند که اگر خداوند یاری‌گر مؤمنان باشد، هیچ قدرتی نمی‌تواند بر آنان چیره شود و اگر خداوند آنان را تنها بگذارد، هیچ یآوری نخواهند داشت. پس تنها راه پیروزی و موفقیت، توکل بر خداوند و اتکا به ایمان است.

به طور خلاصه، تمام این آیات در بحث از علل و عوامل پیروزی، به طور ویژه بر عامل ایمان تمرکز دارند و نشان می‌دهند که ایمان، نه تنها یک باور قلبی، بلکه یک عامل تعیین‌کننده در نیل به پیروزی و موفقیت است علاوه بر موارد پیشین، قرآن کریم در موضوعات دیگری نیز به ایده‌آل‌گزینی و آرمان‌خواهی ترغیب می‌کند. به دلیل پرهیز از طولانی شدن مقاله، به برخی از آنها اشاره می‌شود: جهاد با دشمن و وعده پیروزی به مسلمانان (انفال: ۶۵-۶۶)، عبودیت و تقواگرایی (آل عمران: ۱۰۲) (به معنای خویشتن‌داری از هر عمل زشتی که خداوند نهی کرده و انجام هر عمل نیکی که خداوند به آن امر نموده است) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ۶۴) و انفاق و گشاده‌دستی؛ در خصوص انفاق، سه رویکرد اخلاقی عمده قابل بررسی است: ۱. اخلاق حداکثرگرا؛ ۲. اخلاق اعتدال‌گرا؛ ۳. اخلاق حداقل‌گرا. در رویکرد اخلاق حداکثرگرا، مانند آنچه «شلی کیگان» مطرح می‌کند، فرد ملزم است به انجام عملی که بیشترین پیامد مثبت را به همراه داشته باشد. این رویکرد تمامی جنبه‌های زندگی فرد را در بر می‌گیرد و زمان، منافع

و برنامه های شخصی را تحت تأثیر قرار می دهد در مقابل، اخلاق اعتدال گرا به فرد اجازه می دهد که در کنار انجام وظایف اخلاقی، به علایق شخصی خود نیز بپردازد. در این نگرش، اخلاق محدودتر است و همه جنبه های زندگی فرد را در بر نمی گیرد. هر سه رویکرد، بر شدت مطالبات اخلاقی تأکید دارند، اما در مورد شمول این مطالبات (این که تا چه اندازه اخلاق بر زندگی فرد تأثیر بگذارد) اختلاف نظر دارند (شیرزاد، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۶).

با توجه به این سه رویکرد، این سؤال مطرح می شود که قرآن کدام رویکرد را تأیید و توصیه می کند؟ در پاسخ به این پرسش، می توان به آیاتی از قرآن استناد کرد که به انفاق و گشاده دستی تأکید دارند:

آیه ۲۷۴ سوره بقره:

﴿الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾؛

کسانی که اموال خود را شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

آیه ۲۶۱ سوره بقره:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛

مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، مانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه، صد دانه باشد؛ و خداوند برای هر کس که بخواهد، آن را دو یا چند برابر می کند؛ و خداوند، گشایشگر داناست.

آیه ۲۶۵ سوره بقره:

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَشْيِئًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ حَبَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَاتَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطُلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾؛

و مثل کسانی که اموال شان را برای طلب خشنودی خدا و استوار گردانیدن [ایمان] خود انفاق می کنند، همچون بوستانی است بر پشته ای که باران فراوان بر آن بارد، پس محصول خود را دو چندان دهد، و اگر باران فراوان بر آن نیارد، باران اندک [کافی است]، و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.

آیه ۱۳۴ سوره آل عمران:

«الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛

آنان که در توانگری و تنگدستی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم درمی‌گذرند، و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

در مقابل این آیات، قرآن کریم از افراط و تفریط در انفاق نیز نهی می‌کند:
آیه ۲۹ سوره اسراء:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»؛
دستت را به گردنت زنجیر مکن [بخل موز] و آن را به تمامی [نیز] مگشا [اسراف مکن] که [در نتیجه] ملامت شده و درمانده خواهی نشست.

آیه ۶۷ سوره فرقان:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»؛
و کسانی که چون انفاق کنند نه اسراف ورزند و نه سختگیری کنند بلکه میان این دو، حد اعتدال را نگه می‌دارند.

این آیات نشان می‌دهد که انفاق در راه خدا، نوعی آرمان‌خواهی است، اما باید توجه داشت که مال و ثروت، مایه قوام زندگی است. بنابراین، نباید به گونه‌ای انفاق کرد که فرد انفاق‌کننده در تنگنا قرار گیرد. مخلص کلام این که قرآن کریم، ضمن تأکید بر اهمیت آرمان‌خواهی و ایده‌آل‌گزینی، بر ضرورت رعایت اعتدال و توجه به واقعیت‌ها نیز تأکید دارد. نادیده گرفتن واقعیت‌ها می‌تواند منجر به تفرقه و انشعاب شود، اما فراموش کردن آرمان‌ها نیز انسان را از اهداف اصلی خود دور می‌کند.

تفسیرهای مختلف از استعاره‌ها و ایده‌آل‌ها و بروز اختلافات و تفرقه در جامعه منتظر

الف) چرایی تفسیرهای مختلف استعاره‌ها در جوامع

قبل از بررسی نمونه‌های مختلف تفسیر استعاره‌ها، بهتر است به این سؤال بپردازیم که چرا استعاره‌ها چنین متمایز و متنوع هستند. در پاسخ به این پرسش، می‌توان گفت که این تنوع ناشی از تفاوت‌های تجارب انسانی ماست. به عبارت دیگر، تجارب ما از یکدیگر متفاوت و متمایز است. همچنین، سلیقه‌ها و سبک‌های شناختی که برای

خلق افکار انتزاعی به کار می‌بریم، با یکدیگر فرق دارد. به طور خلاصه، عواملی که موجب این تمایز می‌شوند، شامل:

- تجارب متفاوت
- آگاهی از بافت
- محیط فیزیکی
- بافت اجتماعی
- فشار اجتماعی
- موقعیت ارتباطی

این عوامل به شکل‌گیری استعاره‌های متنوع و متفاوت کمک می‌کند و تأثیر آنها بر برداشت‌ها و تفاسیر ما از مفاهیم، قابل توجه است (زولتان، ۱۳۹۴: ۲۸۷).

برای نشان دادن نقش پر اهمیت و فرهنگ‌ساز استعاره در رفتارهای فرهنگی و اجتماعی می‌شود به موارد زیادی اشاره داشت مثلاً استعاره زندگی را چه بدانیم یا خلق کنیم که موجب پایداری زندگی باشد آیا از استعاره‌ی زندگی نمایش است یا زندگی جنگ است یا زندگی بازی و سرگرمی است یا زندگی تجارت است؟ کدامیک را بنابراین، در این مقاله فقط جهت بهتر روشن شدن بحث به ذکر چند مورد از آن بسنده می‌کنیم. استعاره‌ی اخلاق، قدرت است در مقابل استعاره‌ی اخلاق، مهرورزی است؟ طبق الگوی استعاری اول از اخلاق، سلطان، قادر است بر شخصی درستکار تأثیر بگذارد و این موضوع یا منجر به سقوط شخص می‌شود و یا به درستکاری ادامه می‌یابد. اما طبق الگوی استعاری گروه دوم، اخلاق بیشتر به نظر، امری «دیگر-انگیخته» می‌آید تا «خود-انگیخته» در حالی که استعاره «قدرت» تنها یک عامل اخلاقی وجود دارد. در نمونه‌ی مهرورزی دو عامل وجود دارد یعنی افرادی که کمک نیاز دارند و افرادی که مسئول برآورده کردن آن نیاز هستند برای برخی از افراد، اخلاق در درجه اول براساس استعاره اخلاق قدرت است تعریف می‌شود درحالی‌که برای سایرین بیشتر براساس اخلاق مهرورزی است لذا بنابر نظریه‌ی لیکاف اولویت‌های متفاوتی که افراد نسبت به این دو استعاره دارند باعث ایجاد دو رویکرد سیاسی مختلف در امریکا می‌شود یکی محافظه‌کاری و دیگری آزادی‌خواهی. اگر شخصی، استعاره اخلاق قدرت است را ارجح بداند این شخص احتمالاً در امر سیاست مجذوب عقاید و آرمان‌های محافظه‌کاران است در حالت

دیگر، اگر شخصی استعاره مهرورزی را در رابطه با اخلاق مهمتر از استعاره دیگر تلقی کند این شخص به احتمال زیاد در امور سیاسی آزادی خواه است (زولتان، ۱۳۹۴: ۲۲۱).

استعاره‌ی «مرگ سفر است» می‌تواند معانی متفاوتی برای افراد مختلف با شرایط دینی گوناگون داشته باشد. برای مثال، برخی ممکن است زندگی را همچون تیری بدانند که به سوی هدفی مشخص پرتاب می‌شود، در حالی که برخی دیگر آن را بخشی از چرخه‌ای بی‌پایان می‌بینند. به این ترتیب، هر حوزه‌ی مبدأ (مانند سفر) با توجه به حوزه‌های مقصدی که به آن مرتبط می‌شود، مفاهیم ادراکی خاصی را ایجاد می‌کند. در اینجا، مفهوم اصلی سفر به عنوان حوزه‌ی مبدأ، دلالت بر پیشروی و حرکت دارد.

برای بررسی بهتر تفسیرهای مختلف از استعاره‌ها و نقش آنها در تحولات اجتماعی، مناسب است از دیدگاه‌های جورج لیکاف، از پیشگامان تحلیل گفتمان‌های سیاسی با رویکرد استعاره‌ای، بهره ببریم. لیکاف در آثار خود به مطالعه‌ی گفتمان سیاسی در آمریکا پرداخته و توانسته است بنیان‌های استعاره‌ی نظریات جناح‌های سیاسی این کشور را استخراج کند و درک دقیق‌تری از تفاوت‌های میان آنها ارائه دهد. یکی از مهم‌ترین آثار لیکاف در این زمینه کتاب *سیاست/اخلاقی* است. او در این کتاب، با بررسی استعاره‌های به کار رفته از سوی دو جناح اصلی فعال در فضای سیاسی ایالات متحده، یعنی لیبرال‌ها و محافظه‌کاران، نشان داده است که چگونه این استعاره‌ها به شکل‌گیری جهان‌بینی‌های سیاسی متفاوت و در نتیجه، سیاست‌گذاری‌های متفاوت منجر شده‌اند. لیکاف، استعاره‌ی بنیادی «ملت به مثابه خانواده» را استعاره‌ای مهم در تعیین خط‌مشی سیاسی این دو جناح می‌داند، با این تفاوت که نوع نگاه آن‌ها به مفهوم خانواده با یکدیگر متفاوت است. لیبرال‌ها خانواده را با مفهوم «والدین پرورش دهنده» و محافظه‌کاران خانواده را با مفهوم «پدر سخت‌گیر» درک می‌کنند. همین تفاوت در درک، سبب اختلاف دیدگاه آن‌ها در موضوعات سیاسی مانند حدود قدرت و اختیارات حکومت شده است (زولتان، ۱۳۹۴: ۲۲۱).

استعاره‌ی «جامعه خانواده است» در فرهنگ آمریکایی به اشکال مختلفی تفسیر می‌شود. برخی افراد از مفهوم «خانواده‌ی پدرسالار» استفاده می‌کنند، درحالی‌که برخی دیگر «خانواده‌ی حامی و پشتیبان» را در ذهن دارند. جورج لیکاف به شکلی منطقی استدلال می‌کند که تصور افراد از خانواده، تأثیرات عمیقی بر نوع تفکر آن‌ها در مورد

مسائل اجتماعی و سیاسی دارد. برداشت فرد از جامعه به این بستگی دارد که آیا او به خانواده‌ای با یک سرپرست تام‌الاختیار که بر اساس نظام جزا و پاداش اداره می‌شود، باور دارد یا برعکس، به خانواده‌ای که بر پایه‌ی مساعدت، مراقبت و همدردی اعضا نسبت به یکدیگر استوار است. لیکاف نشان می‌دهد که این تصورات متفاوت از خانواده، بر نوع برداشت افراد از بسیاری مسائل اجتماعی نظیر وام‌های تحصیلی، سقط جنین و نقش دولت در جامعه تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، برخی حوزه‌های مبدأ می‌توانند تفاسیر کاملاً متمایزی داشته باشند و این تفاوت‌ها در برداشت ما از یک حوزه مبدأ می‌تواند دلیلی بر ایجاد استعاره‌های مفهومی مختلف باشد. حوزه مبدأ «خانواده» در ظاهر یک حوزه مبدأ واحد به نظر می‌رسد، اما این حوزه مبدأ دارای دو تفسیر است. در نتیجه، این تفاسیر مجزا برای یک حوزه مقصد واحد، در واقع دو استعاره‌ی مفهومی ایجاد می‌کنند که نشان‌دهنده‌ی تنوع درون فرهنگی است (زولتان، ۱۳۹۴: ۱۵۵).

آیا ساختار سیاست و جامعه‌ی منتظر عمدتاً بر پایه‌ی استعاره‌هایی نظیر «سیاست جنگ است»، «سیاست تجارت است» یا «جامعه یک خانواده است»، «جامعه یک فرد است» و «انتخابات ریاست جمهوری یک مسابقه است» بنا شده است؟ آیا می‌توان گفت «زندگی به مثابه بازی است»؟ و یا حتی «زندگی به مثابه یک نمایش»؟ این استعاره‌ی «زندگی نمایش است» استعاره‌ای است که بر اساس مجموعه‌ای از نگاشت‌ها شکل گرفته است: ۱. بازیگر (شخصی که زندگی می‌کند)؛ ۲. هم‌بازی‌ها (اشخاصی که با آنها در تعامل است)؛ ۳. نحوه بازی بازیگر (رفتار شخصی که زندگی می‌کند)؛ ۴. نقش‌ها (نقش‌های فرد در زندگی)؛ ۵. نقش‌های اصلی (افرادی که نقش مهمی در زندگی فرد ایفا می‌کنند)؛ ۶. آغاز نمایش (تولد)؛ ۷. پایان نمایش (مرگ)؛ ۸. نمایشنامه (داستان زندگی). در قرن بیستم در آمریکا، استعاره‌ی «نمایش» تدریجاً گسترش یافت و به شکل فراگیرتری درآمد. مفهوم زندگی دیگر نه تنها در قالب نمایش، بلکه در قالب اشکال متنوعی از سرگرمی مفهوم‌سازی شد؛ مانند انواع نمایش‌ها، تماشای ورزش و غیره. به تدریج، سرگرمی در جنبه‌های مختلف زندگی نفوذ کرد (زولتان، ۱۳۹۴: ۲۲۵). کم‌کم، به جای استعاره‌ی «نمایش»، استعاره‌ی «سرگرمی» در زندگی آمریکایی‌ها جا افتاد و مرزی بین سرگرمی و خرید باقی نماند. این دو با یکدیگر ادغام شده و به یک استعاره مفهومی همه‌جانبه در توصیف فروشگاه‌های بزرگ دهه هشتاد قرن بیستم تبدیل شدند. در

استعاره‌ی «خرید به مثابه یک نوع سرگرمی یا نمایش»، خریدار معمولی به شخصی سرشناس تبدیل می‌شد و محصولاتی نظیر عینک‌های ری‌بن و شکلات‌های گودیوا مشهور می‌شدند.

جوانب دیگر زندگی نیز از این روند تأثیر پذیرفتند. سیاست نیز به عنوان حوزه‌ی مقصد در قالب نمایش درک می‌شد و این موضوع تا حدودی متفاوت از سایر کشورهایی بود که دارای ساختار سیاسی مشابه بودند. مبارزات انتخاباتی از بارزترین نمونه‌های آن است که در آن نامزدها همان ستاره‌های مشهور هستند، دور نخست انتخابات همان فراخوان انتخاب بازیگر، مبارزات همان تست بازیگری، خود انتخابات، انتخاب بازیگر نقش اول و دست‌اندرکاران همان مدیران برنامه، فیلم‌نامه‌نویسان و کارگردانان هستند. در چنین فضای سیاسی‌ای، هدف سیاست تقریباً چیزی نیست جز ارائه‌ی یک برنامه‌ی سرگرم‌کننده‌ی جالب توجه (زولتان، ۱۳۹۴: ۲۳۵). در دنیای امروز، شاید بتوان گفت که بیشتر استعاره‌ها، همانند انتخابات، از استعاره‌ی «نمایش و سرگرمی» عبور کرده و به استعاره‌ی «تجارت یا خرید» رسیده‌اند. مواردی نظیر تدریس (که بدون بازیگری و اجرای نقش قابل تصور نیست)، قرارهای عاشقانه (که با سرگرمی عجین شده‌اند)، عشق که به یک بازی تبدیل شده است، ورزش و حتی جنگ (که با مفهوم استعاره‌ی سرگرمی دنبال می‌شود)، همگی گویای این تغییر هستند.

ب) تفسیرهای مختلف از استعاره‌ها در جامعه منتظر و تأثیر آنها

در این مقاله، استعاره را نه تنها به عنوان یک صنعت ادبی، بلکه به عنوان یکی از صنایع اندیشگی که شکل‌دهنده‌ی ادراک و تعامل اجتماعی است، بررسی می‌کنیم. ادراک ما که سرشتی استعاری دارد، زمان‌مند و مکان‌مند نیز هست و این زمان‌مندی و مکان‌مندی استعاره‌هاست که روایت‌ها و به تعبیری، تفاوت‌ها (یعنی تفرقه و وحدت) را ایجاد می‌کند. به همین دلیل، معتقدیم استعاره نه تنها برای تبیین واقعیت، بلکه برای «خلق» آن نیز به ما کمک می‌کند. همان‌طور که در بخش مقدمه در تشریح نکته‌ی دوم گفته شد، استعاره در زبان‌شناسی شناختی (یعنی فهم یک حوزه‌ی مفهومی در قالب یک حوزه‌ی مفهومی دیگر) حداقل از سه عنصر تشکیل شده است: حوزه مبدأ، حوزه مقصد و نگاشت. در حوزه مبدأ، ماهیتی عینی‌تر و در حوزه مقصد، ماهیتی انتزاعی دارد. با

ملاحظه‌ی این سه مؤلفه، می‌توان گفت استعاره‌های مفهومی حوزه مقصد در جامعه منتظر نقشی بسیار مهم و حساس دارند (زولتان، ۱۳۹۴: ۲۲-۲۳). این استعاره‌ها می‌توانند هم ابزاری برای ایجاد اتحاد و هم وسیله‌ای برای ایجاد تفرقه باشند. نقش دوگانه‌ی آنها به ماهیت استعاره‌ها و نحوه‌ی تفسیر و کاربرد آنها در جامعه بستگی دارد. استعاره‌هایی که بر مبنای اصول و ارزش‌های مشترک بنا شده‌اند، می‌توانند به ایجاد یک هویت جمعی واحد در جامعه منتظر کمک کنند. به عنوان مثال، استعاره‌ی «کشتی نجات» که در روایات مذهبی به اهل بیت علیهم‌السلام نسبت داده می‌شود، می‌تواند همه‌ی منتظران را در یک کشتی واحد در برابر امواج فتنه و گمراهی قرار دهد و حس اتحاد و همبستگی ایجاد کند. با استناد به حدیث رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که می‌فرمایند: «إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مِنْ قَوْمِهِ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ» یعنی «مثل اهل بیت من در میان شما، چونان کشتی نوح در میان قوم اوست. هر که بر آن سوار شد، نجات یافت و هر که از آن باز ماند، غرق گشت» (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۰). می‌توان نتیجه گرفت که پیروی و تأسی از اهل بیت علیهم‌السلام موجب نجات در زندگی دنیا و آخرت خواهد شد، زیرا ایشان به مثابه کشتی نجات معرفی شده‌اند. همان‌طور که در تاریخ دین، کشتی حضرت نوح علیه‌السلام نماد نجات دانسته شده و هر کس بر آن سوار شد، از هلاکت‌های یافت، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز اهل بیت علیهم‌السلام خود را به کشتی نوح علیه‌السلام تشبیه کرده‌اند. از این رو، تأکید می‌فرمایند که برای دستیابی به نجات، لازم است با اهل بیت علیهم‌السلام همراه و هم‌جهت بود. این حدیث بر ضرورت معیت و پیوند با خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای رسیدن به رستگاری دلالت دارد. یا استعاره‌ی «دروازه آمزش» البته اگر به معنای همراهی با امام معصوم باشد، موجب همبستگی اجتماعی خواهد شد، ولی اگر به معنای این باشد که هر گناهی خواستی انجام بده، امام دروازه آمزش تو هست، می‌تواند عاملی برای تفرقه باشد. در باره این استعاره گفته شده که در روایات متعددی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل گردیده که ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را به «باب حطه بنی اسرائیل» تشبیه کرده و ورود از این دروازه را سعادت و سبب بخشش گناهان امت خود قرار داده است. روایتی که آن را ابوذر، صحابی جلیل‌القدر نقل نموده است: «مثل أهل بيتي فيكم كمثل سفينة نوح في قوم نوح، من ركبها نجا ومن تخلف عنها هلك و مثل باب حطه في بني إسرائيل» (طبرانی، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ۱۰) نتیجه و خروجی این شد که؛ از این استعاره‌ها دو تفسیر کرده‌اند:

تفسیر مثبت که پیوستن به اهل بیت علیهم‌السلام به معنای پیوستن به ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی ایشان است. این تفسیر، جامعه منتظر را به سوی همبستگی و هم‌سویی فرا می‌خواند.

تفسیر منحرف: پیوستن به اهل بیت علیهم‌السلام فقط به معنای وفاداری فردی و تکلیف رسمی است، بدون تعهد به عدالت و اخلاق. این تفسیر، می‌تواند به انزوا و توجیه بی‌عدالتی منجر شود.

به همین ترتیب، استعاره «دروازه آمرزش» - که اهل بیت علیهم‌السلام را به «باب حطه بنی اسرائیل» تشبیه می‌کند - نیز دو تفسیر دارد:

تفسیر صحیح: ورود از دروازه، به معنای همراهی با اهل بیت علیهم‌السلام در مبارزه با ظلم و فساد است.

تفسیر منحرف: ورود از دروازه، به معنای این است که «هرگناهی خواستی انجام بده، امام دروازه آمرزش تو هست». این تفسیر، می‌تواند به توجیه گناه و بی‌مسئولیتی منجر شود.

استعاره‌هایی که آینده‌ای روشن و پیروزی نهایی را نوید می‌دهند، می‌توانند به تقویت امید و انگیزه‌ی منتظران برای تلاش و پایداری در راه آرمان‌های مهدوی کمک کنند. برای نمونه، استعاره‌هایی مانند «صبح پیروزی» یا «بهار ظهور» نمادهای پایان شب تاریک ظلم و آغاز دوران عدل و داد هستند و می‌توانند انگیزه‌ای برای حرکت به سوی هدف‌های آرمانی ایجاد کنند. علاوه بر این، استعاره‌هایی چون «عدالت اجتماعی» یا «رفاه عمومی» که برای توصیف جامعه مهدوی به کار می‌روند، نیز قادرند درک مشترکی از آرمان‌های جامعه منتظر در میان عموم مردم شکل دهند و همگان را به آن آرمان‌ها نزدیک‌تر کنند. یا استعاره «انتظار به مثابه جهاد»، و هویت فعال منتظر؛ یکی از مهم‌ترین نگاشت‌های مفهومی در گفتمان مهدوی است. این استعاره، با استناد به روایتی چون «انتظار فرج مثل جهاد در راه خدا است»، نه تنها انتظار را از یک حالت سلبی خارج می‌کند، بلکه آن را به حرکتی فعال و اخلاقی تبدیل می‌کند. امام خمینی رحمته‌الله علیه می‌فرماید:

قرآن و ضرورت اسلام تکلیف کرده است ما را که باید برویم همه کار را بکنیم... باید ما فراهم کنیم کار را، فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را

همچو بکنیم که مهیا شود عالم برای آمدن حضرت (موسوی خمینی، ج ۲، ۱۷).

این نگرش، انتظار را به یک وظیفه اجتماعی تبدیل می‌کند: منتظر نباید بنشیند و منتظر رهشایی باشد، بلکه باید با مبارزه با ظلم، گناه و فساد، زمینه ظهور را فراهم کند. اما از سوی دیگر، تفسیرهای متفاوت از این استعاره‌ها می‌توانند منجر به شکل‌گیری گروه‌های مختلف با برداشت‌های متضاد از مفهوم انتظار شوند و در نهایت باعث تفرقه و اختلاف گردند. و به تعبیری تفسیر «انتظار به مثابه بی‌کاری» - که در برخی گفتمان‌های عامیانه دیده می‌شود - می‌تواند به توجیه سکون، بی‌تفاوتی و تحمیل مسئولیت بر امام منجر شود: «بگذار امام بیاید، خودش درست می‌کند». یا مثلاً، استعاره‌ی «شمشیر انتقام» ممکن است برای عده‌ای به عنوان نماد مبارزه با ظلم و فساد تلقی شود، در حالی که برای گروهی دیگر می‌تواند نمایانگر خشونت و انتقام‌جویی باشد. همچنین، استعاره‌ی «یاران خاص» اگر به درستی تفسیر نشود و به گونه‌ای به کار رود که به برتری یک گروه بر دیگری (بدون داشتن دلیلی موجه) بینجامد، می‌تواند موجب تفرقه در جامعه منتظر شود. در این راستا، اگر از ظهور و حکومت مهدوی یا آن جامعه آرمانی به گونه‌ای تصویرسازی شود که دستیابی به آن غیرقابل دسترس یا دور از ذهن باشد، این تصورات می‌توانند موجب ناامیدی و سرخوردگی در جامعه منتظر گردند. چنین احساسی از عدم تحقق آرمان‌ها، می‌تواند به تفرقه و اختلافات بیشتر منجر شود و در نهایت به جای تقویت وحدت، موجب فروپاشی همبستگی اجتماعی شود. بنابراین، لازم است تا از استعاره‌ها به عنوان ابزاری برای ایجاد همبستگی و اتحاد استفاده شود، به ویژه زمانی که این استعاره‌ها به طور صحیح و بر مبنای ارزش‌های مشترک تفسیر و به کار گرفته شوند. همچنین، باید توجه داشت که سوءتفسیر یا بهره‌برداری نادرست از این استعاره‌ها می‌تواند پیامدهای منفی همچون تفرقه و اختلاف را به همراه داشته باشد.

نتیجه‌گیری

مقاله به دنبال بررسی نقش دو مفهوم استعاره و ایده‌آل‌گزینی در شکل‌گیری هویت اجتماعی و رفتارهای جمعی در جامعه منتظر بوده است. استعاره‌ها و ایده‌آل‌ها می‌توانند به طور همزمان باعث تقویت اتحاد و همبستگی و یا ایجاد تفرقه و اختلاف در جامعه منتظر شوند. همانطوری که؛ انتخاب استعاره‌های مثبت و ایده‌آل‌های واقع‌بینانه می‌تواند

به تقویت همبستگی اجتماعی کمک کند. تفسیرهای متفاوت و ناصحیح از استعاره‌ها و ایده‌آل‌ها می‌توانند به ایجاد اختلافات و تفرقه در جامعه منجر شوند.

بر مبنای ایده‌ی مذکور تلاش شده است تا با استفاده از روش تحلیل محتوا و چارچوب نظری استعاره مفهومی، به درک عمیق‌تری از این مفاهیم دست یافته و به شکل‌دهی استراتژی‌های اجتماعی و فرهنگی برای کاهش تنش‌های اجتماعی کمکی کرده و گامی برداشته باشیم لذا با بررسی چگونگی تأثیر استعاره‌ها و ایده‌آل‌ها بر ساخت هویت اجتماعی در جامعه منتظر، با استناد به آیات و روایات چنین امر مهمی پیگیری شد تا با بررسی دقیق و نظام‌مند استعاره‌ها و ایده‌آل‌گزینی‌ها، به دنبال روشن‌سازی نقش آنها در ایجاد وحدت یا تفرقه در جامعه منتظر است و تأکید می‌کند که درک درست این مفاهیم و انتخاب آگاهانه آنها، می‌تواند به بهبود وضعیت جوامع کمک کند. بنابراین مقاله؛ مزیت نسبی و نوآوری‌اش را در ترکیب موضوع استعاره و ایده‌آل‌گزینی با هم و بررسی تأثیرات آنها بر جامعه منتظر، از نظر موضوعی و روشی دنبال نمود تا بتواند بواسطه آنها به جامعه منتظر متحد و همبسته گامی برداشته باشد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که استعاره و ایده‌آل‌گزینی در جامعه منتظر، تنها ابزارهای بیانی نیستند، بلکه سازوکارهای بنیادین شکل‌گیری هویت مهدوی هستند. استعاره‌هایی مانند «انتظار به مثابه جهاد» یا «امام به مثابه پزشک»، نه تنها تفکر جمعی را ساختار می‌دهند، بلکه تعیین می‌کنند که منتظر چه کسی است و چه وظیفه‌ای دارد. این در حالی است که سوء تفاهم یا سوء استفاده از این استعاره‌ها - مانند تفسیر انتظار به معنای بی‌کاری یا ظهور به معنای نیاز به فساد - می‌تواند به تفرقه، ناامیدی و توجیه بی‌عدالتی منجر شود.

بنابراین، بازتعریف مفاهیم مهدوی در چارچوبی واقع‌بینانه و امیدوارکننده، نه تنها ضروری، بلکه ضامن وحدت و حرکت جامعه منتظر است. این بازتعریف، باید از طریق گفتمان‌های فرهنگی، تربیتی و رسانه‌ای، در جهت تقویت هویت فعال، مسئول و امیدوار منتظران شکل گیرد.

منابع

قرآن مجید

- پیک حرفه، شیرزاد (۱۳۸۸)، میزان مطالبه اخلاق، تبیین سه رویکرد اخلاقی جدید به و تحلیل و نقد رویکرد اخلاقی اعتدال‌گرا، مجله پژوهش‌های فلسفی.
- داوری اردکانی، رضا و همکاران (۱۳۹۱)، زبان استعاره‌ای و استعاره‌های مفهومی، هرمس.
- ربیعی کهندانی، محمد (۱۴۰۰)، استعاره، امر سیاسی و امکان گفتگو در ایران (۱۳۶۰ - ۱۳۵۷) [رساله برای دریافت درجه دکتری]، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- رحیم‌پور، فروغ السادات (۱۳۸۱)، تبیان (آثار موضوعی)، دفتر چهل و دوم (امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۵)، الشواهد الربوبیه، (ترجمه و شرح جواد مصلح)، سروش.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۸۷) گفت‌وگو مهادویت: سخنرانی‌های گفت‌وگو، سوم، چاپ سوم، بوستان کتاب.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی التفسیر القرآن، چاپ پنجم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- طبرانی، سلیمان بن أحمد (۱۴۱۵ق)، المعجم الاوسط، دارالحرمین للطباعة والنشر والتوزيع.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، الامالی، دار الثقافة.
- عمید، حسن (۱۳۷۶)، فرهنگ عمید، چاپ دهم، انتشارات امیرکبیر.
- غلام‌شاهی، احلام و همکاران (۱۴۰۲)، استعاره‌های جنگ بر بستر فرهنگ (مطالعه موردی کتاب «وقتی مهتاب گم شد»، زبان شناخت.
- کوچش، زولتان (۱۳۹۴)، استعاره در فرهنگ جهانی‌ها و تنوع (ترجمه نیکتا انتظام)، انتشارات سیاه‌رود.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.